

فارسی دوازدهم - درس دهم

فصل شکوفایی

تهیه کننده: ماندانا مهتاب دبیرستان امامت
منطقه ۴ شهران



قلمرو زبانی

دیروز: قبل از انقلاب / سوخت: به معنی «سوزاند» فعل ناگذر در معنای گذرا به مفعول، نابود کرد / دوست: منادا / ای دوست شبه جمله / بیت سه جمله / نهاد: غم و بوی / برگ و بار مفعول / قید: دیروز و امروز / واو در من و تو واو عطف است.

قلمرو ادبی

مجاز: دیروز، امروز: قید / تضاد: دیروز، امروز / غم: استعاره از آتشی که میسوزاند / باغ: استعاره از «جامعه» / بهار: استعاره از «پیروزی و انقلاب» / برگ و بار: استعاره از «امید و آرزو» / مراعات نظیر: برگ، بار، باغ، بهار / حس آمیزی: بوی می آید / جناس: بار، بهار - باغ، بار / برگ و بار من و تو، بوی بهار من و تو: ترکیب اضافی

قلمرو فکری

ای دوست، اگر غم ظلم و ستم دیروز در جامعه طاغوت، آرزو و امیدهای من و تو را سوزاند و نابود کرد هر اسی نیست چرا که امروز در جامعه، بوی بهار پیروزی به مشام می رسد. مفهوم بیت: مزده آمدن بهار پیروزی و برطرف شدن سختی و امید دادن به آینده به آینده روشن
مفهوم: آمدن امید به پیروزی انقلاب

۱ دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو
آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد
دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ
غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران
۵ این فصل، فصل من و توست، فصل شکوفایی ما
امروز می آید از باغ، بوی بهار من و تو
غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟
امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو
صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو
برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو



قلمرو زبانی

آن جا: جامعه طاغوت / برزخ: حد فاصل میان دو چیز، زمان بین مرگ تا رفتن به بهشت یا دوزخ، فاصله بین دنیا و آخرت در اینجا فاصل میان دوران طاغوت و انقلاب اسلامی، دوران گذر / کل بیت یک جمله است / آوردن دو واژه پرسشی در کنار هم اشتباه است «آیا، چه» / برزخ، شب، کوچهها: متمم / شیوه بلاغی: تقدم فعل بر نهاد / چشمان تار من و تو: ترکیب وصفی و اضافی (تو معطوف است)

قلمرو ادبی

استعاره: «برزخ سرد» استعاره از جامعه زمان شاهنشاهی / کوچه های غم و درد: زمان طاغوت / شب: ظلم و ستم / کوچه های غم و درد: تشبیه / جناس: سرد، درد / سرد: ایهام الف) سرد (چون فصل زمستان، انقلاب پیروز شد) / سرد: مجاز از بی روح و افسرده و پر از ظلم شاهنشاهی / مجاز: «چشم» مجاز از وجود و شخص. / مراعات نظیر: چشمان، تار / آیا چه میدید غیر شب: استفهام انکاری / برزخ سرد: تناقض

قلمرو فکری

در جامعه پر از ظلم و ستم طاغوت، آیا چیزی جز نابرابری و ستم وجود داشت؟

مفهوم: اشاره به ظلم و ستم قبل از انقلاب

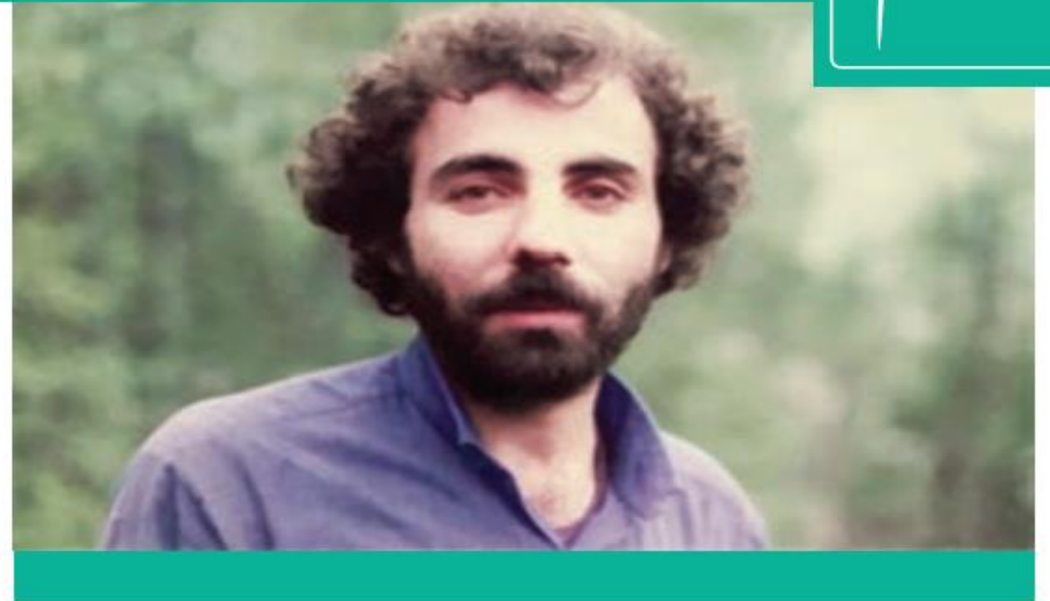
۱ دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو / امروز می آید از باغ، بوی بهار من و تو

آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد / غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن دلغ / امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو

غرق غباریم و غربت، با من ییاسمت باران / صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو

۵ این فصل، فصل من و توست، فصل شکوفایی ما / برنیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو



قلمرو زبانی

دیروز در غربت من بودم و یک چمن داغ بود (حذف به قرینه لفظی) /
 دیروز: زمان قبل از انقلاب اسلامی / غربت: دوری / باغ: جامعه / یک چمن
 داغ: غم و اندوه بسیار زیاد، شهدایی که برای آزادی تلاش کردند / امروز:
 جامعه بعد از انقلاب / خورشید: انقلاب، آزادی / دشت: جامعه، وطن / آینه
 دار: آینه دارنده / امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو (است) حذف به
 قرینه معنوی / بیت سه جمله / آینه دار مسند / غربت باغ آینه دار من و تو:
 ترکیب اضافی / یک چمن داغ: ترکیب وصفی و چمن ممیز

قلمرو ادبی

مجاز: دیروز، امروز. / باغ: استعاره از جامعه، کشور / جناس: باغ، داغ / تناسب:
 باغ، چمن، دشت / تشخیص: غربت باغ - خورشید، آینه دار باشد / تشبیه:
 خورشید مانند آینه دار است / آینه دار بودن کنایه از رهبر بودن / واج آرایه:
 صامت غ / مراعات نظیر: باغ، چمن، دشت، خورشید

قلمرو فکری

دیروز، در غم غریب بودن جامعه پر از ظلم و ستم، من بودم و مبارران راه
 آزادی که در راه به دست آوردن آزادی شهید شدند. [تا این که] امروز
 آزادی در جامعه چون خورشیدی می درخشد

مفهوم: اشاره به ناامیدی و یاس قبل از انقلاب و امیدواری بعد از انقلاب

۱ دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو
 آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد
 امروز می آید از باغ، بوی بهار من و تو
 غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟
 دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ
 غرق غباریم و غربت، با من بیاسمت باران
 صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو
 این فصل، فصل من و توست، فصل شکوفایی ما
 ۵
 برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو



قلمرو زبانی

غربت : دوری از وطن / سمت : سو ، جهت / باران :
 پاکی ، آزادی / بیت سه جمله / جویبار : نهاد / غرق :
 مسند / من به ترتیب متمم و مضاف الیه / انتظار من و
 تو ترکیب اضافی / صد جویبار ترکیب وصفی

قلمرو ادبی

استعاره : « غبار » ظلم و ستم / « باران » مجاز از آزادی /
 جویبار : مجاز از رهایی ، جویبار : نماد حرکت /
 تشخیص : جویبار منتظر کسی باشد / واج آرایبی در
 صامت غ / غرق غبار و غربت بودن کنایه از گرفتاری و

تنهایی

قلمرو فکری

ما در جامعه پر از ظلم و ستم زندگی می کردیم ؛ بیا با من به سمت آزادی
 برویم ، که خوبی ها و نیکی ها در انتظار من تو است

مفهوم : با آمدن انقلاب غم و اندوه از بین می رود

۱ دیروز اگر سوخت ای دوست ، غم برگ و بار من و تو
 آن جا در آن برزخ سرد ، در کوچه های غم و درد
 دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ
 غرق غباریم و غربت ، با من بیا سمت باران
 امروز می آید از باغ ، بوی بهار من و تو
 غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو ؟
 امروز خورشید در دشت ، آینه دار من و تو
 صد جویبار است اینجا ، در انتظار من و تو
 بر خیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو
 ۵ این فصل ، فصل من و توست ، فصل شکوفایی ما



قلمرو زبانی
فصل : فصل انقلاب / فصل شکوفایی ما [است] : زمان آزادی ما است , (حذف فعل [است] به قرینه لفظی) / بهار : آزادی / بیت چهار جمله / نقش فصل به ترتیب : نهاد ، مسند / اینک : نهاد / فصل من و تو ، فصل شکوفایی ما ، بهار من و تو : ترکیب اضافی
 قلمرو ادبی

فصل : استعاره از دوره انقلاب ، / فصل : تکرار / مجاز : « من و تو » منظور همه « مردم » / تشخیص : گل آواز بخواند / گل : نماد شهید / مراعات نظیر : فصل ، شکوفایی ، گل ، بهار

قلمرو فکری

این انقلاب ، انقلاب همه مردم است ، زمان آزادی است ، برخیز تا نوای آزادی را با هم بخوانیم مفهوم : تاثیر انقلاب بر شکوفایی مردم

۱ دیروز اگر سوخت ای دوست ، غم برگ و بار من و تو
 آن جا در آن برزخ سرد ، در کوچه های غم و درد
 دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن دلغ
 غرق غباریم و غربت ، با من یا سمت باران
 امروز می آید از باغ ، بوی بهار من و تو
 غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو ؟
 امروز خورشید در دشت ، آینه دار من و تو
 صد جویبار است اینجا ، در انتظار من و تو
 ۵ این فصل ، فصل من و توست ، فصل شکوفایی ما
 برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

قلمرو زبانی

سحر خیز: سحر خیزنده (صفت فاعلی مرکب مرخم) / جان سپردیم : مُردیم / نسیم سحری : ندای آزادی / باغ: جامعه / گل : آزادی / یادگار : واژهٔ دوتلفظی / بیت دارای چهار جمله / ای دوست: شبه جمله، ندا و منادا / گل: نهاد / جان: مفعول / یادگار من و تو: ترکیب اضافی / نسیم سحر خیز: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی

تشخیص: نسیم سحر خیز باشد / استعاره : گل استعاره از « مبارزه ، آزادی » / تشبیه : گل مانند یک یادگاری است که می ماند / جان سپردن کنایه از شهادت / باغ: استعاره از کشور

قلمرو فکری

ای دوست، با این نسیم سحری (ندای آزادی) تو هم برخیز برای به دست آوردن آزادی تلاش کن ؛ چرا که در نهایت، این آزادی برای همه به یادگاری می ماند
مفهوم: تشویق به همراهی بانقلاب

با این نسیم سحر خیز، برخیز اگر جان سپردیم
در باغ می ماند ای دوست، گل یادگار من و تو
چون رود امیدوارم بی تا بم و بی قسرام
من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو

دری به خانه خورشید، سلمان هراتی

قلمرو زبانی

دریا: آزادی / بیت چهار جمله / رود، سو: متمم /
امیدوار، بیتاب، بیقرار: مسند / جای قرار من و تو:
بدل

قلمرو ادبی

تشبیه: من مثل رود امیدوار هستم / تشخیص: رود امیدوار و
بی تاب و بی قرار باشد. / ایهام: قرار الف (آرامش ب) محل
وعده / دریا: استعاره از رهایی و آزادی / رود، بیقرار، دریا:
مراعات نظیر / بی قراری، قرار: تضاد

قلمرو فکری

من مثل رود امیدوار هستم و بی تاب و ناآرام هستم ؛ من می
روم به سوی جامعه پر از آزادی ، جای قرار من و تو در آن
جاست (تو هم بیا)
مفهوم: پیوستن به جریان انقلاب

با این نیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم
در باغ می ماند ای دوست، گل یادگار من و تو
چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم
من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو

دری به خانه خورشید، سلمان هراتی

قلمرو زبانی

- ۱ در متن درس، واژه‌ای بیابید که هم‌آوای آن در زبان فارسی وجود دارد؟
- ۲ انواع «و» (ربط، عطف) را در بیت آخر مشخص کنید.
- ۳ در متن درس، کدام گروه‌های اسمی، در نقش «مفعول» به کار رفته‌اند؟

قلمرو ادبی

- ۱ در متن درس، برای کاربرد هریک از آرایه‌های «تشخیص» و «تشبیه» دو نمونه بیابید.
- ۲ در بیت زیر، «برزخ سرد» و «شب» نماد چه مفاهیمی هستند؟
آن‌جا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟

قلمرو فکری

- ۱ مقصود نهایی شاعر از مصراع دوم بیت زیر چیست؟
چون رود امیدوارم، بی‌تابم و بی‌قرارم / من می‌روم سوی دریا جای قرار من و تو
- ۲ توضیح دهید بیت زیر با فصل ادبیات انقلاب اسلامی چه مناسبت و پیوندی دارد؟
دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت، آینه‌دار من و تو
- ۳ درباره ارتباط موضوعی هریک از سروده‌های زیر با متن درس توضیح دهید.
(الف) ز خورشید و از آب و از باد و خاک / نگردد تبه نام و گفتار پاک / فردوسی
(ب) ای منتظر، مرغ غمین در آشیانه! / من گل به دستت می‌دهم، من آب و دانه ... / می‌کارمت / در چشم‌ها گل نقش امید / می‌بارمت بر دیده‌ها باران خورشید.

سیاوش کسرایبی

قلمرو زبانی

- ۱- غربت : دوری، قربت: نزدیکی
- ۲- برگ و بار (عطف) / دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ (حرف ربط) / بی‌تابیم و بی‌قرارم و او ربط / فصل من و تو : و او عطف
- ۳- برگ و بار : دیروز سوخت اگر سوخت ، برگ بار من تو «چه» در مصراع : غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟
بهار من و تو : برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

قلمرو ادبی

۱- در انتظار بودن جویبار تشخیص، خواندن گل / تشبیه:

چون رود، خورشید به آینه دار

۲- برزخ سرد: جامعه زمان ستم‌شاهی / شب: ظلم و ستم

آن‌جا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟

قلمرو فکری

- ۱- من به سوی آزادی می‌روم تا آن‌جا به هم پیوندیم چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم / من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو
- ۲- در جامعه پر از ستم نظام شاهنشاهی، همه در غربت و تنهایی بودیم اما امروز در آزادی هستیم.
- ۳- (الف) مفهوم کلی بیت، جاوانگی سخن پاک در گذر زمان است
(ب) مضمون قطعه شعر: مرده دادن مرغ غمگین به شادی و نشاط



تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور - بی آنکه زبان به کمتر داعیه‌ای گشاده باشم - سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده‌دستی؛ بی هیچ گونه چشم‌داشتی به سپاسگزاری یا آفرین. تو نیز تیرانا! گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز و از بوستان و پالیز که به هر بهار سراپا شکوفه باشی و پای تا سر، گل و با هر تابستان از میوه‌های شیرین و سایه دلپذیر، خستگان راه را میزبانی کریم باشی و پای فرسودگان آفتاب زده را نوازشگری درمان بخش دردها.

نه همین مهربانی را به مهر، که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند. تو اگر آن مایه کرامت را از مادر به میراث می‌داشتی، می‌بایست همانند با درختان بارور، بخشندگی و ایثار را سراپا دست باشی. سپاس خورشید را که به هر بامداد بر سر تو زرافشانی می‌کند و ابر، گوهر.

تیرانا! اگرم هیچ در سرنوشت از آزادی بهره‌ای باشد، همینم از آفریدگار، سپاس‌گزاری بس که بدین سعادت‌م رهنمون بود تا هرگز فریب آزاده‌مردم را از خویشتن بتی نسازم.

تیرانا، محمدرضا رحمانی (مهرداد اوستا)



قلمرو زبانی

بارور: صاحب میوه / زبان گشودن: سخن گفتن / داعیه: ادعا / کرامت: بخشش / پالیز: باغ / زرافشانی: نورافشانی / چشم داشتن منتظر دریافت پاداش / پاداش هر زخمه سنگ...: پاسخ بدی را با خوبی دادن / هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم: نفی غرور

قلمرو ادبی

تشخیص: از درختان بیاموز / مراعات نظیر: بوستان، گل، شکوفه و... / پای تا سر: کنایه از همه وجود / استعاره: «مادر» استعاره از طبیعت / زر: استعاره از نور / گوهر استعاره از باران / کنایه: از خویشتن بت ساختن: کنایه از مغرور شدن / گشاده دستی: کنایه از بخشندگی / آفتاب زده: کنایه از سوخته / دستهای کریم تو: تشخیص / سطر ۳ از خویشتن بت نسازم: کنایه از خودپرستی / زبان به چیزی گشودن: کنایه از سخن گفتن

قلمرو فکری

- ۱- تیرانا شرح اندیشه‌ها و دغدغه‌های نویسنده است.
- ۲- نویسنده در تیرانا ستایشگر طبیعت و زیبایی‌های آن و دل‌چرکین از دنیای مدرن است.
- ۳- فراخواندن انسان‌ها به طبیعتی که در میان سرگشتگی‌های دنیای مدرن امروز به فراموشی سپرده شده است.